



انسان‌شناسی اجتماعی

(انسان اجتماعی در اندیشه اسلامی و علوم اجتماعی)

دکتر مجید کافی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

زمستان ۱۴۰۱

کافی، مجید، ۱۳۴۴ -
انسان‌شناسی اجتماعی (انسان اجتماعی در اندیشه اسلامی و علوم اجتماعی) / مجید کافی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۱.
۲۷۴ص: جدول - پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۶۴۳: جامعه‌شناسی؛ (۴۷)
ISBN: 978-600-298-431-9
بها: ۱۰۰۰۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه. ص. [۲۶۷_ ۲۷۴]: همچنین به صورت زیرنویس.
۱. قوم‌شناسی. ۲. Ethnology. ۳. انسان‌شناسی. ۴. Anthropology. ۵. انسان‌شناسی دین. ۶. Anthropology of religion.
۷. انسان‌شناسی - جنبه‌های مذهبی - اسلامی. ۸. Anthropology -- Religious aspects - Islam.
الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. انسان اجتماعی در اندیشه اسلامی و علوم اجتماعی.
GN۳۱۶
۳۰۶
شماره کتابشناسی ملی
۹۰۲۱۸۳۵



انسان‌شناسی اجتماعی (انسان اجتماعی در اندیشه اسلامی و علوم اجتماعی)

مؤلف: دکتر مجید کافی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۱

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۰۰۰۰۰ (تومان)

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.
قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نیش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵
تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰
www.rihu.ac.ir info@rihu.ac.ir
فروشگاه اینترنتی: <http://rihu.ac.ir/fa/book>
مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به‌عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی علیه السلام، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۶۴۰ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان متن درسی برای درس انسان‌شناسی همه رشته‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد فراهم شده است؛ البته دیگر علاقه‌مندان به این زمینه نیز می‌توانند از آن بهره‌مند شوند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم اثر، جناب آقای دکتر مجید کافی نیز از ارزیاب محترم، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسین بستان‌سپاسگزاری کند.

فهرست مطالب

فهرست اجمالی

| | |
|---|-----|
| پیش‌گفتار | ۱ |
| بخش اول: کلیات، مفاهیم و خاستگاه انسان‌شناسی | ۳ |
| فصل اول: مقدمه | ۷ |
| فصل دوم: خاستگاه انسان اجتماعی | ۲۳ |
| بخش دوم: پارادایم‌های انسان‌شناسی | ۴۳ |
| فصل سوم: انسان در پارادایم اثبات‌گرایی | ۵۱ |
| فصل چهارم: انسان در پارادایم تفسیری | ۷۷ |
| فصل پنجم: انسان در پارادایم انتقادی | ۱۰۷ |
| بخش سوم: انسان‌شناسی دینی | ۱۳۷ |
| فصل ششم: انسان در پارادایم اسلامی | ۱۴۳ |
| فصل هفتم: انسان در فلسفه اجتماعی اسلام | ۱۹۳ |
| فصل هشتم: انسان در نظریه اجتماعی ارتباط | ۲۲۹ |
| فصل نهم: نتیجه‌گیری | ۲۵۷ |
| منابع | ۲۶۷ |

فهرست تفصیلی

پیشگفتار ۱

بخش اول: کلیات، مفاهیم و خاستگاه انسان‌شناسی

مفاهیم بخش اول ۵

فصل اول: مقدمه

مفاهیم فصل اول ۷

شناخت ماهیت انسان ۹

انسان‌شناسی ۱۱

اهمیت انسان‌شناسی ۱۳

انواع انسان‌شناسی ۱۵

انسان‌شناسی دینی (نقلی تعبدی) ۱۶

انسان‌شناسی تجربی ۱۷

انسان‌شناسی عقلی ۱۷

انسان‌شناسی شهودی ۱۸

انسان‌شناسی نقلی (تاریخی) ۱۸

انسان دوگانه ۱۹

انسان اجتماعی ۲۰

انسان‌شناسی اجتماعی ۲۰

جمع‌بندی ۲۱

فعالیت پژوهشی ۲۲

فصل دوم: خاستگاه انسان اجتماعی

مفاهیم فصل دوم ۲۳

نظریه طبیعی بودن زندگی اجتماعی ۲۴

نظریه اضطراری بودن زندگی اجتماعی ۲۵

نظریه اختیاری بودن زندگی اجتماعی ۲۵

نظریه‌های فرعی ۲۶

نظریه زیستی ۲۶

نظریه فطرت ۲۷

نظریه قرارداد اجتماعی ۲۷

نظریه استخدام ۲۹

انسان اجتماعی از منظر قرآن ۳۰

| | |
|----|-----------------------------------|
| ۳۱ | پیشگامان انسان‌شناسی اجتماعی..... |
| ۳۱ | ارسطو..... |
| ۳۴ | اخوان الصفا..... |
| ۳۵ | فارابی..... |
| ۳۸ | ابن‌مسکویه..... |
| ۳۹ | آگوستین و آکوئیناس..... |
| ۴۰ | جمع‌بندی و نتیجه‌گیری..... |
| ۴۲ | فعالیت پژوهشی..... |

بخش دوم: پارادایم‌های انسان‌شناسی

| | |
|----|-------------------------------|
| ۴۵ | مفاهیم بخش دوم..... |
| ۴۶ | پارادایم..... |
| ۴۸ | کارکرد پارادایم برای علم..... |
| ۴۸ | انواع پارادایم..... |
| ۴۹ | فعالیت پژوهشی..... |

فصل سوم: انسان در پارادایم اثبات‌گرایی

| | |
|----|--|
| ۵۱ | مفاهیم فصل سوم..... |
| ۵۳ | انسان در نگرش اثبات‌گرایی..... |
| ۵۴ | آگوست کنت..... |
| ۵۴ | انسان تک‌ساحتی: تقلیل انسان به وجه مادی..... |
| ۵۴ | انفعال محیطی: شکل‌دهنده دستگاه ادراکی انسان..... |
| ۵۷ | انسان کنتی، حیوانی اجتماعی‌تر..... |
| ۵۷ | نفی اراده آزاد..... |
| ۵۸ | برای مطالعه بیشتر..... |
| ۵۸ | مراحل سه‌گانه اندیشه انسان..... |
| ۶۰ | انسان معیار طبقه‌بندی علم جدید..... |
| ۶۱ | تغییر نقش انسان در جامعه..... |
| ۶۳ | دورکیم..... |
| ۶۳ | انسان دارای هویتی دوگانه..... |
| ۶۵ | تقدم جامعه بر فرد..... |
| ۶۷ | انسان موجودی با آرزوهای نامحدود..... |
| ۶۷ | فشار و نظارت اجتماعی؛ عامل کنترل انسان..... |
| ۶۹ | همبستگی اجتماعی؛ ساختار نظارت و فشار بر انسان..... |
| ۷۰ | انسان‌شناسی، دلیل مطالعه ادیان..... |

| | |
|----|---------------------------------------|
| ۷۱ | شناخت انسان مدرن هدف جامعه‌شناسی..... |
| ۷۲ | نقد و بررسی..... |
| ۷۳ | جمع‌بندی و نتیجه‌گیری..... |
| ۷۵ | فعالیت پژوهشی..... |

فصل چهارم: انسان در پارادایم تفسیری

| | |
|-----|---|
| ۷۷ | مفاهیم فصل چهارم..... |
| ۷۹ | انسان در نگرش تفسیری‌ها..... |
| ۸۰ | دیلتای..... |
| ۸۲ | گوناگونی عناصر طبیعت انسانی..... |
| ۸۸ | ماکس وبر..... |
| ۸۸ | ابعاد وجودی انسان..... |
| ۸۹ | معناداری، مهم‌ترین ویژگی حیات انسان..... |
| ۹۰ | دستگاه شناخت انسان..... |
| ۹۴ | مید..... |
| ۹۶ | برای مطالعه بیشتر..... |
| ۹۶ | رویکرد بلومر..... |
| ۹۷ | انواع کنش انسانی از دیدگاه بلومر..... |
| ۹۸ | ملاحظاتی بر کنش متقابل نمادین..... |
| ۹۹ | رویکرد پارسونز..... |
| ۱۰۰ | اراده‌گرایی..... |
| ۱۰۱ | رویکرد شووتس..... |
| ۱۰۱ | جهان روزمره..... |
| ۱۰۲ | ارتباط میان ذهنی، مبنای عمل انسان‌ها..... |
| ۱۰۳ | معانی و انگیزه‌های انسانی..... |
| ۱۰۴ | جمع‌بندی و نتیجه‌گیری..... |
| ۱۰۶ | فعالیت پژوهشی..... |

فصل پنجم: انسان در پارادایم انتقادی

| | |
|-----|-------------------------------------|
| ۱۰۷ | مفاهیم فصل پنجم..... |
| ۱۰۸ | انسان در نگرش انتقادی..... |
| ۱۱۳ | کارل مارکس..... |
| ۱۱۵ | طبیعت انسان..... |
| ۱۱۸ | هویت انسان تابع طبقه اجتماعی..... |
| ۱۱۹ | روش زیستی — تاریخی انسان‌شناسی..... |

| | |
|-----|---------------------------------------|
| ۱۲۰ | از خودیگانگی، مسئله انسان..... |
| ۱۲۱ | برای مطالعه بیشتر..... |
| ۱۲۱ | انسان‌شناسی مارکوزه..... |
| ۱۲۴ | انسان‌شناسی هابرماس..... |
| ۱۲۴ | علائق انسانی..... |
| ۱۲۵ | نقش انسان در نظریه کنش ارتباطی..... |
| ۱۲۶ | رالف دارندروف..... |
| ۱۳۰ | نقد انسان‌شناسی پارادایم انتقادی..... |
| ۱۳۲ | برای مطالعه بیشتر..... |
| ۱۳۲ | انسان‌شناسی فوکو..... |
| ۱۳۵ | جمع‌بندی و نتیجه‌گیری..... |
| ۱۳۶ | فعالیت پژوهشی..... |

بخش سوم: انسان‌شناسی دینی

| | |
|-----|---------------------|
| ۱۳۹ | مفاهیم بخش سوم..... |
| ۱۳۹ | ادیان غیرالهی..... |
| ۱۴۰ | ادیان الهی..... |

فصل ششم: انسان در پارادایم اسلامی

| | |
|-----|---------------------------------|
| ۱۴۳ | مفاهیم فصل ششم..... |
| ۱۴۴ | ابعاد پارادایم اسلامی..... |
| ۱۴۵ | جهان‌بینی..... |
| ۱۴۷ | هستی‌شناسی..... |
| ۱۵۱ | معرفت‌شناسی..... |
| ۱۵۵ | انسان‌شناسی..... |
| ۱۵۸ | جایگاه وحی در انسان‌شناسی..... |
| ۱۶۱ | مبانی انسان‌شناختی اسلامی..... |
| ۱۶۲ | ترکیب انسان..... |
| ۱۶۵ | برای مطالعه بیشتر..... |
| ۱۶۶ | هویت انسان؛ ثابت و سیال..... |
| ۱۶۷ | سرشت مشترک انسان‌ها (فطرت)..... |
| ۱۷۰ | ویژگی‌های انسان..... |
| ۱۷۰ | ۱. روح..... |
| ۱۷۱ | ۲. فطرت..... |
| ۱۷۴ | ۳. نفس..... |

| | | |
|-----|-------|-------------------------|
| ۱۷۵ | | ۴. ارتباط با خدا |
| ۱۷۵ | | ۵. اندیشه |
| ۱۷۶ | | ۶. عقل |
| ۱۷۸ | | ۷. میل یا گرایش |
| ۱۷۹ | | ۸. اراده و اختیار |
| ۱۸۳ | | ۹. کرامت |
| ۱۸۴ | | ۱۰. قدرت |
| ۱۸۵ | | نکوهش‌های انسان در قرآن |
| ۱۸۷ | | عوامل اثرگذار بر انسان |
| ۱۸۸ | | عامل هوس و شهوت |
| ۱۸۹ | | عامل محیط |
| ۱۹۰ | | جمع‌بندی و نتیجه‌گیری |
| ۱۹۲ | | فعالیت پژوهشی |

فصل هفتم: انسان در فلسفه اجتماعی اسلام

| | | |
|-----|-------|----------------------------------|
| ۱۹۳ | | مفاهیم فصل هفتم |
| ۱۹۴ | | ۱. انسان اجتماعی در فلسفه اسلامی |
| ۱۹۴ | | ۲. حقیقت ثابت انسان |
| ۱۹۵ | | علامه طباطبایی |
| ۱۹۶ | | انسان نوع ثابت |
| ۱۹۶ | | منشأ جامعه |
| ۱۹۷ | | نظریه اعتباریات |
| ۱۹۸ | | برای مطالعه بیشتر |
| ۱۹۸ | | اعتباریات بعد الاجتماع |
| ۱۹۸ | | نظریه استخدام |
| ۲۰۳ | | اجتماعی بودن انسان |
| ۲۰۳ | | برای مطالعه بیشتر |
| ۲۰۳ | | اجتماعی بودن دین اسلام |
| ۲۰۵ | | عاملیت انسان اجتماعی |
| ۲۰۷ | | منشأ خانواده |
| ۲۰۸ | | اصالت الجمع |
| ۲۱۰ | | استاد جوادی آملی |
| ۲۱۱ | | برای مطالعه بیشتر |
| ۲۱۱ | | انسان؛ مرکب از جسم و روح |
| ۲۱۲ | | انسان؛ دارای سرشت مشترک (فطرت) |

| | |
|-----|--|
| ۲۱۴ | جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس انسان |
| ۲۱۵ | انسان؛ نوع متوسط |
| ۲۱۷ | شهید مطهری |
| ۲۱۷ | زندگی اجتماعی |
| ۲۱۸ | منشأ زندگی اجتماعی |
| ۲۱۹ | انسان کامل |
| ۲۲۰ | فطرت |
| ۲۲۳ | انسان اجتماعی |
| ۲۲۵ | استاد مصباح |
| ۲۲۶ | جمع بندی و نتیجه گیری |
| ۲۲۷ | فعالیت پژوهشی |

فصل هشتم: انسان در نظریه اجتماعی ارتباط

| | |
|-----|--|
| ۲۲۹ | مفاهیم فصل هشتم |
| ۲۳۱ | نیاز |
| ۲۳۴ | ارتباط |
| ۲۳۵ | انواع ارتباط |
| ۲۳۶ | ارتباط با خدا |
| ۲۴۰ | ارتباط با خود |
| ۲۴۱ | ارتباط با طبیعت |
| ۲۴۹ | ارتباط بین طبیعت و زندگی اجتماعی |
| ۲۵۰ | ارتباط اجتماعی |
| ۲۵۵ | پیامد ارتباط اجتماعی |
| ۲۵۵ | جمع بندی و نتیجه گیری |
| ۲۵۶ | فعالیت پژوهشی |

فصل نهم: نتیجه گیری

| | |
|-----|--|
| ۲۵۷ | مفاهیم فصل نهم |
| ۲۵۸ | ۱. انسان اجتماعی در مقابل انسان طبیعی |
| ۲۵۸ | ۲. انسان اجتماعی در مقابل انسان ناهنجار |
| ۲۵۹ | ۳. انسان اجتماعی یا انسان ایفاگر نقش ها |
| ۲۶۱ | ۴. انسان اجتماعی در مقابل انسان غیر اجتماعی |
| ۲۶۲ | ۵. انسان اجتماعی به معنای انسان برون گرا |
| ۲۶۳ | ۶. انسان اجتماعی به معنای انسان مسئولیت پذیر |
| ۲۶۴ | ۷. انسان اجتماعی به معنای انسان دارای ارتباط با دیگران |

| | | |
|-----|-------|--|
| ۲۶۵ | | ۸. انسان اجتماعی به معنای انسان فرهنگی |
| ۲۶۵ | | ۹. انسان اجتماعی به معنای محتاج دیگران |
| ۲۶۶ | | فعالیت پژوهشی |
| ۲۶۷ | | منابع |

پیشگفتار

انسان دارای موجودیت دوگانه فردی و اجتماعی است. هرگاه از منظر روان‌شناسی بدان نگاه شود، انسان در استقلال و ویژگی‌های متمایزش پررنگ می‌شود و تا اندازه‌ای جامعه دیده نمی‌شود؛ اما هنگامی که از منظر جامعه‌شناسی دیده می‌شود، فردیت انسان دور می‌شود یا در نهایت تنها یک شخص بی‌اختیار و بازیچه‌الزام‌های اجتماعی به‌نظر می‌آید؛ اما یک رابطه دوسویه بین موجودیت فردی و اجتماعی انسان‌ها وجود دارد. اگرچه نه‌تنها افراد در جامعه هستند، جامعه نیز درون افراد شکل می‌گیرد. روابط بین افراد، جامعه را تولید می‌کند و جامعه از طریق فرهنگ بر روی افراد تأثیر می‌گذارد. درعین حال رابطه بین فرد و جامعه که به یک معنا مکمل هم هستند، گاهی نیز با هم تعارض پیدا می‌کنند. گاهی جامعه فرد را سرکوب می‌کند و فرد خواهان رهایی از یوغ جامعه است. جامعه بر افراد حاکم است، از این راه که آنان را در جهت اهداف خود مجبور به خدمت می‌کند و افراد در امر بازتولید اهداف اجتماعی به‌کار گرفته می‌شوند. همیشه بین خودمحموری و جامعه‌محموری درگیری و تضاد وجود دارد. هرکدام از این مفاهیم تقلیل‌ناپذیرند، هرچند که وابسته به یکدیگر هستند و این امر مبنای شناخت انسان را پیچیده می‌کند.

بررسی رابطه بین فرد و جامعه در حوزه اندیشه اجتماعی قرار دارد. بسیاری از اندیشمندان اجتماعی از گذشته تا معاصر به این امر پرداخته‌اند. از این رو، کتاب پیش‌رو در حوزه اندیشه اجتماعی قرار دارد. اندیشه اجتماعی هنجارین بوده و درصدد ارائه توصیه‌هایی اجتماعی برای بهزیستی انسان است. اندیشه اجتماعی دغدغه مشکلات و دردهای اجتماعی انسان‌ها را دارند. اندیشه اجتماعی سه عنصر و رکن اصلی دارد که عبارت‌اند از: انسان، جامعه و نسبت انسان و

جامعه. اندیشه اجتماعی بحث از انسان کامل و جامعه آرمانی را هم مطرح می‌کند و پرسش‌ها و آسیب‌های اجتماعی جامعه را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد. اندیشه اجتماعی در مورد انسان جامعه‌پذیر شده یا نشده و انسان در جامعه و اجتماع نیز به بحث می‌نشیند که انسان اجتماعی مطلوب چگونه انسانی است و چه ویژگی‌هایی دارد.

اما این نوشتار درصدد بررسی رابطه انسان و اجتماع در پرتو اندیشه اجتماعی به‌عنوان موضوع علوم اجتماعی است. به عبارت دیگر موضوع این کتاب نوعی انسان‌شناسی از منظر علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی (انسان‌شناسی اجتماعی) است که در واقع مقدمه فهم مباحث علوم اجتماعی نیز هست.

وقتی سخن از انسان اجتماعی می‌شود می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. انسانی که بر اثر فرایند جامعه‌پذیری اجتماعی می‌شود؛ ۲. تلقی و تفسیر نظریه‌های اجتماعی به‌خصوص نظریه‌های جامعه‌شناختی از انسان؛ ۳. انسان تاریخی که یک هویت تاریخی دارد و برای شناخت آن باید به گذشته مراجعه کرد (دیلتای)؛ ۴. انسان اجتماعی به‌معنای خاص کلمه در مقابل انسان سیاسی یا اقتصادی که منظور دارنדרف است؛ ۵. و سرانجام انسانی که در ارتباط با دیگران اجتماعی می‌شود، در ارتباطات با دیگران رشد و پیشرفت می‌کند، در ارتباط با دیگران آسیب می‌بیند و در ارتباط با دیگران درمان می‌شود.

این کتاب در سه بخش و نه فصل تنظیم شده است: بخش اول شامل مقدمه (مروری بر کلیات و مفاهیم)، خاستگاه اندیشه انسان اجتماعی و انسان اجتماعی شده است. بخش دوم بردارنده پارادایم‌های انسان‌شناسی: انسان در پارادایم اثباتی، انسان در پارادایم تفسیر و انسان در پارادایم انتقادی و سرانجام گزارشی کوتاه درباره انسان در پارادایم پست‌مدرن؛ بخش سوم نیز انسان اجتماعی از منظر پارادایم اسلامی، در فلسفه اسلامی و در نظریه اجتماعی دینی که خود نوعی نظریه دینی تلقی می‌شود، اختصاص یافته است.

بخش اول
کلیات، مفاهیم و خاستگاه انسان‌شناسی

مفاهیم

۱. ماهیت انسان
 ۲. تعریف انسان‌شناسی
 ۳. انواع انسان‌شناسی
 ۴. تعریف انسان اجتماعی و انسان‌شناسی اجتماعی
 ۵. خاستگاه انسان اجتماعی
 ۶. نظریه‌های اجتماعی بودن انسان
- از دانش‌پژوهان انتظار می‌رود پس از درس گرفتن این بخش به پرسش‌های زیر پاسخ دهند:
۱. چرا بررسی انسان اجتماعی برای دانشجویان رشته‌های علوم اجتماعی اهمیت دارد؟
 ۲. انسان‌شناسی اجتماعی با انسان‌شناسی به‌طور عام چه تفاوتی دارد؟
 ۳. خاستگاه انسان اجتماعی در اندیشه‌های اجتماعی کدام‌اند؟
 ۴. چه تفاوتی بین اندیشه‌های دینی و غیردینی در مورد خاستگاه انسان اجتماعی وجود دارد؟

در بخش اول باید به این موضوع پرداخته شود که انسان‌شناسی اجتماعی با انسان‌شناسی به‌طور عام چه تفاوتی دارد؟ و چرا اصلاً به این موضوع پرداخته شده است؟ از آنجا که انسان دارای یک موجودیت دوگانه است و هویت و موجودیت اجتماعی آن موضوع بسیاری از علوم اجتماعی می‌باشد، صحیح‌تر به‌نظر می‌رسد که یک کتاب با رویکرد اجتماعی برای درس انسان‌شناسی رشته‌های علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی تألیف شود؛ چراکه آثار انسان‌شناسی به‌طور عام هم به موجودیت و هویت فردی و هم به موجودیت و هویت اجتماعی انسان

(هرچند مطالب مربوط به هویت فردی بسیار بیشتر و پرننگ‌تر است) می‌پردازند که بسیاری از مباحث آن در موضوعات علوم اجتماعی کاربرد ندارد، اگرچه دانستن آنها سودمند و مفید فایده هست. از این رو، این کتاب ارائه‌کننده مطالبی در خصوص انسان‌شناسی اجتماعی برای درس انسان‌شناسی رشته‌های علوم اجتماعی به خصوص رشته جامعه‌شناسی در سطح کارشناسی و کارشناسی ارشد است. به هر حال در این بخش پاسخ پرسش‌های فوق به‌طور مفصل و دقیق ارائه خواهد شد.

فصل اول

مقدمه

مفاهیم

۱. ماهیت انسان
 ۲. تعریف انسان‌شناسی
 ۳. اهمیت انسان‌شناسی
 ۴. انواع انسان‌شناسی (دینی، تجربی، عقلی، شهودی، تاریخی)
 ۵. انسان دوگانه
 ۶. انسان اجتماعی
 ۷. انسان‌شناسی اجتماعی
- از دانش‌پژوهان انتظار می‌رود پس از درس‌گرفتن فصل به پرسش‌های زیر پاسخ دهند:
۱. چرا انسان دارای تعریف‌های متعدد و مختلف است؟
 ۲. تفاوت مردم‌شناسی با انسان‌شناسی را بررسی کنند؟
 ۳. درس انسان‌شناسی اجتماعی برای دانشجویان رشته‌های علوم اجتماعی چه اهمیت و ضرورتی دارد؟
 ۴. براساس چه ملاکی انواع انسان‌شناسی‌ها به وجود آمده‌اند؟
 ۵. منظور از انسان دوگانه را توضیح دهند؟
 ۶. تفاوت انسان اجتماعی با انسان‌شناسی اجتماعی چیست؟

شناخت انسان دغدغه دیرین وی بوده است؛ زیرا هر انسانی دست‌کم با خود روبه‌رو است و درباره خود می‌اندیشد و تلاش می‌کند خود را بشناسد. افزون‌بر اینکه شناخت عمومی و کلی انسان دغدغه خود انسان بوده است، در طول تاریخ به ماهیت انسان از منظر علوم، فرهنگ و دین نیز بسیار توجه شده است که منجر به شکل‌گیری انواع انسان‌شناسی‌های زیستی، فلسفی، علمی، فرهنگی و دینی گردیده است. شناخت ماهیت انسان با رویکردهای مختلف عقلی، تجربی، نقلی، شهودی و دینی و از منظرهای فردی، اجتماعی، فرهنگی و زیستی می‌تواند پاسخی درخور به این نیاز دائمی انسان ارائه دهد. از تداخل رویکردها و نگرش‌های مختلف به انسان، گرایش‌های مختلف انسان اجتماعی، انسان اقتصادی، انسان فرهنگی، انسان زیستی، انسان روان‌شناختی و انسان دینی شکل گرفته است.

ماهیت انسان عبارت است از خصوصیات مشترکی که همه انسان‌ها واجد آن هستند و به دلیل برخورداری از آن است که تحت عنوان «انسان» قرار می‌گیرند. اگر بخواهیم به زبان فلسفی سخن بگوییم، باید گفت مقصود از ماهیت انسان، عبارت است از آن دسته از خصوصیاتی که انسان‌ها نه به واسطه تعیینات خاص اجتماعی و تاریخی واجد آن هستند، بلکه آن خصوصیاتی که به دلیل ساختار و هویت وجودی خویش از آن برخوردارند. بر این اساس، وقتی، به عنوان نمونه، گفته شود که انسان‌ها به‌طور طبیعی و فطری خواستار زیبایی هستند، مقصود آن است که ساختار وجودی و خلقت همه انسان‌ها به‌گونه‌ای است که نسبت به زیبایی گرایش و تمایل دارند؛ البته این بدان معنا نیست که انسان نمی‌تواند به دلیل یا دلایل دیگری از برخی زیبایی‌ها پرهیز کند. همچنین به آن معنا نیست که همه انسان‌ها، در مصادیق زیبایی، نگرش یکسانی دارند، بلکه نشان‌دهنده یک ویژگی عام و مشترک میان انسان‌هاست که بدون توجه به اینکه یک انسان مشخص در چه جامعه‌ای زندگی می‌کند و از چه نوع تربیت فکری و اخلاقی و تجربیات شخصی و اجتماعی برخوردار بوده است، در درون و در ساختار وجودی او قرار داده شده است. وقتی خودخواه بودن، مذهبی بودن، قدرت‌طلب بودن و مانند آن، نه به دلیل شرایط و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، بلکه به دلیل برخی دعاوی در زمینه خصایص وجودی انسان به‌طور عام، به او اسناد داده شود، در واقع، از اموری بحث شده است که معطوف و مربوط به ماهیت انسان هستند. خصوصیاتی که مربوط به ماهیت انسان شناخته می‌شوند، از یک خصلت «جهان‌شمول» برخوردار هستند، به این معنا که در هر کجا که انسان وجود داشته

باشد، این ویژگی‌ها نیز وجود خواهند داشت.^۱ مقصود از جهان‌شمول بودن خصایصی که به ماهیت انسان مربوط می‌شوند، این نیست که انسان‌ها از ویژگی‌های کاملاً یکسانی برخوردارند یا باید برخوردار باشند و تنوع و تفاوتی میان انسان‌ها وجود ندارد، بلکه مقصود آن است که این تنوعات، موجب از بین رفتن خصوصیات مشترک و جهان‌شمول نمی‌شود؛ البته، اینکه چگونه می‌توان مشخص کرد که یک خصلت یا ویژگی خاص، جهان‌شمول است یا محدود بحث دیگری است؛ اما صرف باور به وجود خصایص جهان‌شمول برای انسان‌ها، بدون توجه به مصداق یا مصادیق آن، ما را به سمت مفهوم «ماهیت انسان» سوق می‌دهد.^۲

شناخت ماهیت انسان

گفته شد از منظرهای مختلف می‌توان ماهیت انسان را بررسی کرد که برحسب آن، انواع انسان‌شناسی‌ها به وجود می‌آید. انسان ساخته و پرداخته علوم عقلی، علوم انسانی و علوم اجتماعی، یعنی انسان ساخته فیلسوفان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، سیاست‌دانان، اقتصاددانان، و... در این علوم نگرش‌های مختلفی از انسان به وجود آمده است، چراکه موضوع اساسی این علوم انسان بوده و هست: انسان فرهنگی، انسان اقتصادی، و انسان اجتماعی.

یک نگرش عبارت است از مطالعه انسان مصرف‌کننده و حاضر در واقعیت روزمره، یعنی انسان اقتصادی جنجال‌برانگیز علوم اقتصادی جدید که موضوع علم اقتصاد است. مصرف‌کننده‌ای که قبل از هر خرید منافع و هزینه‌ها را نسبت به یکدیگر سنجیده قبل از آنکه تصمیم قطعی بگیرد صدها قیمت را با یکدیگر مقایسه می‌کند و یا کارفرمایی که اطلاعات موجود درباره تمام بورس‌ها و بازارها را در ذهن خود جمع‌آوری نموده، تصمیم‌گیری‌های خود را براساس آن انجام می‌دهد و به‌طور خلاصه انسان به‌طور کامل مطلع و به‌طور دقیق عاقل؛ در حالی که چنین انسانی در برابر تجربه‌های روزمره موجودی ناشناخته، نادر و غریب تلقی می‌شود.^۳

دومین نگرش مربوط به روان‌شناسان است. انسان در بعضی از نظریه‌های روان‌شناسی،

1. Berry, *Human Nature*, p.58.

۲. ر.ک: شجاعیان، ماهیت انسان و نظریه سیاسی، ص ۱۱-۱۳.

۳. ر.ک: دارندرف، انسان اجتماعی، ص ۲۹.

انسانی است که همیشه حتی وقتی عمل نیکی انجام می‌دهد، در حقیقت خواستار بدی و شر است، انسان انگیزه‌های ژرف و ناپیدا که هنوز علی‌رغم تلاشی که می‌خواهد وی را در نوعی بازی اجتماعی بی‌آزار و دوست داشتنی جلوه دهد، مورد اعتماد و اطمینان ما قرار نگرفته است. توبه من کینه می‌ورزی؟ این بدان معنا است که در واقعیت مرا دوست‌داری.^۱ اقتصاددانان و روان‌شناسان خود را با مسئله تضاد بین انسان ساخته و پرداخته خودشان و انسان واقعی تجربه‌های روزمره درگیر نکرده‌اند.

نگرش جامعه‌شناسان بیشتر متوجه دوگانگی بین انسان جامعه‌شناسان و انسان اجتماعی معطوف است. نگرش جامعه‌شناختی به تضاد بین انسان ساخته جامعه‌شناسان و انسان تجربه روزمره توجه کرده‌اند.^۲ چه رابطه‌ای بین انسان تجربه‌های روزمره و انسان شفاف قابل مشاهده علوم اجتماعی (ساخته علوم اجتماعی) وجود دارد؟ آیا باید و می‌توان از انسان انتزاعی و ساختگی عالمان و دانشمندان در مقابل انسان واقعی (تجربه‌های روزمره) دفاع کنیم؟

اما نگرش مکاتب اخلاقی به انسان بر دو پیش‌فرض یا اصل موضوعه استوار است: اول، یکی بودن طبیعت انسان؛ مکاتب اخلاقی بر این اندیشه تأکید دارند که انسان دارای یک طبیعت فردی و اجتماعی است که در تمام زمان‌ها و مکان‌ها همیشه به یک گونه بوده و هست. از نظر آنها این طبیعت به حدی شناخته شده است که انسان به وسیله آن می‌تواند قواعد رفتاری متناسب با آنها را به کاملترین وجه و در همه شرایط معین کند. همه مکاتب اخلاقی این اصل را قبول دارند؛^۳ دوم، یگانگی وجدان اخلاقی؛ از دیدگاه مکاتب اخلاقی، وجدان اخلاقی انسان دارای وحدتی یکپارچه و هماهنگ و نوعی هدفمندی ذاتی است که می‌توان آن را همانند هدفمندی داخلی موجودات زنده دانست. بر این اساس روابطی منطقی و غیر قابل نقدی بین اوامری که از وجدان اخلاقی صادر می‌شوند وجود دارد. در مقابل این وحدت و یکپارچگی در وجدان اخلاقی، وحدتی منظم در اخلاق نظری وجود دارد. این دو اصل مورد نقد قرار گرفته است، چراکه منجر به این می‌شوند که مکاتب اخلاقی از نوعی انسان کلی سخن بگویند که ویژگی‌ها و طبیعت او نامعلوم است، در حالی که تاریخ و انسان‌شناسی، ما را رودر روی

۱. ر.ک: همان، ص ۳۰.

۲. ر.ک: همان، ص ۳۱.

۳. امزیان، روش تحقیق در علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی؛ ص ۴۵.

حقیقتی با وجوه بی شمار و دارای ترکیبی بی نهایت پیچیده قرار می‌دهند. به همین دلیل لازم است که به جای مطالعه مجرد و نظری انسان عام به تحلیل دقیق علمی در مورد انسانی پیردازیم که وجود حقیقی داشته و در جامعه حال یا گذشته زندگی می‌کرده است؛ انسانی که وظایف اخلاقی و نیز اعتقادات و عواطف و تصورات و ایده‌های وی و پیچیدگی بسیار آنها به سرعت بر ما روشن می‌شود.^۱

نگرش بعدی مربوط به ادیان است. انسان مطلوب ادیان انسانی کامل است و رو به کمال دارد و احتمالاً ناسازگار با وضعیت اجتماعی در طول تاریخ بوده و هست. افزون بر این سه مورد، خود انسان‌شناسی نیز یکی از مهم‌ترین علم‌های علوم انسانی است. شناخت دقیق و جامع چستی و هویت انسان به‌عنوان یک رشته علمی در آمد و ورود به مباحث علوم انسانی است. به هر حال امروزه با انواع انسان‌شناسی‌ها مواجهیم: انسان‌شناسی اقتصادی، انسان‌شناسی فرهنگی، انسان‌شناسی فلسفی، انسان‌شناسی تاریخی، انسان‌شناسی دینی. برای شناخت چستی انسان تبیین مقولاتی از قبیل تاریخ انسان، تعریف انسان، انواع انسان‌شناسی‌ها و اهمیت و ضرورت انسان‌شناسی لازم به نظر می‌رسد.

انسان‌شناسی

دو اصطلاح «انسان‌شناسی» و «مردم‌شناسی» بازگردان واژگان Anthropology و Ethnology است که در لغت هم‌معنا و معادلند. واژه آنتروپولوژی برای اولین بار توسط ارسطو مورد استفاده قرار گرفت و منظور او علمی بود که در جهت شناخت انسان تلاش کند.^۲

پس از آن، اصطلاح انسان‌شناسی نخستین بار در کشورهای انگلیسی زبان در ابتدای قرن بیستم رایج شد و به شاخه‌ای علمی درباره موضوع انسان اطلاق می‌شد که در پی مطالعه انسان و زندگی اجتماعی او در مفهومی بسیار گسترده بود. از این رو، موضوع مورد علاقه انسان‌شناسی مطالعه انسان در جوامع موسوم به ابتدایی بود، هر چند که حوزه‌ای گسترده‌تر از این را می‌طلبید. اصطلاح مردم‌شناسی (انسان‌شناسی فرهنگی) نیز در آغاز قرن بیستم اغلب به مفهوم مطالعه انحصاری آداب و رسوم، شعائر، رفتار مردم در جوامع ابتدایی، اقوام و قبایل و... بود. در فرانسه

۱. همان جا.

۲. فرید، مبانی انسان‌شناسی، ص ۳.

واژه مردم‌شناسی تا مدت‌ها معادلی برای واژه انگلیسی «آنتروپولوژی» بود؛ اما امروزه گرایش بسیاری به جایگزینی مردم‌شناسی با انسان‌شناسی وجود دارد. واژه انسان‌شناسی در فرانسه مدت‌ها فقط به مفهوم انسان‌شناسی طبیعی، یعنی مطالعه ریخت‌شناسی نژادهای انسانی به‌کار می‌رفت. در نخستین دهه از نیمه دوم قرن بیستم استراوس واژه انسان‌شناسی را به معنایی که انگلیسی‌زبانان آن را به‌کار می‌بردند، وارد زبان فرانسه کرد. از نظر او انسان‌شناسی در آن واحد هم به معنای شناخت تألیفی از سازمان یافتگی جوامع باستانی و هم به صورتی عام‌تر به مفهوم مطالعه عمومی انسان بود.^۱

در ایران نیز «شورای وضع و قبول لغات و اصطلاحات اجتماعی» در سال ۱۳۴۹، اصطلاح انسان‌شناسی را در مقابل کلمه آنتروپولوژی به مفهوم وسیع کلمه یعنی مطالعه عمومی انسان شامل جسمانی، تاریخی، باستانی، اجتماعی و فرهنگی قرار داد و اصطلاح مردم‌شناسی را در مقابل کلمه «آنتولوژی» به معنی مطالعه هر یک از نهادهای انسانی (اقتصادی، اجتماعی، دینی، سنتی و فرهنگی) در محدوده معین انتخاب کرد.^۲ گرچه برخی از فرهنگنامه‌ها در ترجمه کلمه آنتروپولوژی از هر دو واژه انسان‌شناسی و مردم‌شناسی استفاده کرده‌اند.^۳

با توجه به مباحث پیش‌گفته می‌توان به این نتیجه رسید که در انسان‌شناسی شناخت انسان به‌طور کلی مورد توجه قرار گرفته است و از آنجا که انسان موجودی بسیار پیچیده و دارای ابعاد و شئون وجودی مختلف است که بررسی و تحقیق همه آنها در یک شاخه علمی امری ناممکن به‌نظر می‌رسد، هر شاخه‌ای از معرفت که به‌گونه‌ای بُعدی از ابعاد وجودی انسان را مورد بررسی قرار دهد، شایسته عنوان انسان‌شناسی خواهد بود. پس عنوان جامع انسان‌شناسی شامل همه شاخه‌های علمی خواهد بود که به بررسی و شناخت و تحلیل بُعد یا ساحتی از ابعاد یا ساحت‌های وجودی انسان یا گروه و قشر خاصی از انسان‌ها می‌پردازد.^۴

از سوی دیگر بررسی‌هایی که در مورد انسان صورت می‌گیرد گاهی به بررسی بُعدی خاص،

۱. دورتیه، علوم انسانی گستره شناخت‌ها، ص ۲۸-۲۹.

۲. روح الامینی، مبانی انسان‌شناسی، ص ۲۷-۲۹.

۳. نوربخش، واژگان علوم اجتماعی، ص ۴۳ و ۳۰۶؛ همچنین آشوری، فرهنگ علوم انسانی، ص ۱۹.

۴. واعظی، انسان از دیدگاه اسلام، ص ۱۲-۱۳؛ خسروپناه، گستره شریعت، ص ۲۱۵؛ رجیبی، انسان‌شناسی، ص ۱۶.

گروهی خاص و یا انسان‌های زمان یا مکانی خاص می‌پردازد و گاهی هم انسان به‌طور کلی و با صرف نظر از بعد، شرایط، زمان و مکان خاص مورد توجه پژوهش‌گر حوزه انسان‌شناسی قرار می‌گیرد. در این نوع بررسی، پرسش‌های اساسی و محوری درباره انسان مطرح می‌گردد و محقق باید به دنبال پاسخ به چنین پرسش‌هایی باشد؛ پرسش‌هایی از این قبیل: آیا انسان موجودی کاملاً مادی است به‌گونه‌ای که همه فعالیت‌های روانی و فکری او قابل تبیین فیزیولوژیک باشد؟ یا اینکه فعالیت‌های روانی او ماهیتی غیرمادی دارد و مستند به جوهری غیرمادی به نام روح انسانی است؟ آیا انسان‌ها دارای سرشت و طبیعت واحد و مشترکی هستند یا نه؟ کمال انسانی چیست و راه وصول به آن کدام است؟ و...

اهمیت انسان‌شناسی

بدون شک تصویر ارائه شده از انسان در انسان‌شناسی ارتباط مستقیم با موجودیت علوم انسانی دارد؛ چراکه هیچ علم انسانی بدون شناخت انسان به وجود نمی‌آید. در واقع انسان‌شناسی از جهت تأمین اصل موضوعی برای علوم انسانی مانند: حکمت، کلام، ادبیات، هنر، اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... دارای اهمیت است. به‌عنوان مثال اگر ما منکر وجود سرشت مشترک بین انسان‌ها شویم از آنجا که در این فرض، انسان یا حیوانی پیچیده خواهد بود که با توسعه علوم حیوانی می‌توان به شناخت قوانین حاکم بر انسان‌ها و رفتار و روابط آنها دست یافت و یا اینکه هر انسانی موجودی منحصر به فرد و با دنیایی متفاوت از موجودات دیگر و حتی از انسان‌های دیگر تلقی می‌شود که در این صورت، نمی‌توان با بررسی یک نمونه یا نمونه‌هایی از آن و کشف قوانین حاکم بر هر یک به قانونی عام و فراگیر نسبت به دیگر انسان‌ها دست یافت و در نتیجه علوم انسانی به مفهوم رایج آن بی‌معنی خواهد بود.

از سوی دیگر تعیین قلمرو و جهت‌گیری علوم انسانی و تحقیقات اجتماعی هم ارتباط محکم با مباحث انسان‌شناسی دارد تا جایی که می‌توان ادعا کرد بیشتر نزاع‌ها و اختلافات سیاسی، فلسفی، اجتماعی، فرهنگی و... بر مبنای پیش‌فرض‌های انسان‌شناسانه است. همین مطلب در غرب باعث تحولات عمیق در حوزه‌های دانش‌های سیاسی، فرهنگی، دینی و غیره گردیده است و ایدئولوژی‌های مختلف سیاسی از قبیل لیبرالیسم، سوسیالیسم، دموکراسی، ناسیونالیسم، فمینیسم و غیره زائیده نگرش خاص در مورد انسان بوده است. اگر در اقتصاد،

روان‌شناسی اجتماعی، دین و اخلاق، از تعامل عقلانی چگونگی ارتباط فرد با محیط و کیفیت وصول به غایت انسانی سخن گفته می‌شود، همه آنها بر پایه نگرش خاص در مورد انسان است. لذا انسان‌شناسی بر سایر علوم و معارف بشری سایه افکنده است.

افزون بر این، علوم انسانی بر پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی خاص و متعددی استوار است. از این رو، نظریه‌هایی که در علوم انسانی تولید و شکل می‌گیرند، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مبتنی بر این پیش‌فرض‌ها هستند. لذا جهت‌گیری کلی و دیدگاه‌های یک دانشمند علوم انسانی با مبانی انسان‌شناختی او نهایت پیوند و همبستگی را دارد، تا آنجا که تغییر در این مبانی و پیش‌فرض‌ها موجب تغییر در جهت‌گیری علمی و نظری او خواهد شد. به‌عنوان نمونه این آموزه را در نظر می‌گیریم: حقیقت انسان متشکل از ساحتی مجرد به نام روح است که بعد از مرگ هم باقی خواهد ماند و پایان زندگی این جهانی، نیستی و نابودی وی نیست. این آموزه مستلزم آن است که جهت‌گیری تحقیقات علوم انسانی به سوی ابعاد غیرمادی و عوامل ماوراء طبیعی مؤثر در زندگی انسان و تأثیرات متقابل روح و بدن بوده، نوعی تبیین غیرمادی یا حداقل مرکب از مادی و غیرمادی در این علوم مطرح شود، برخلاف زمانی که چنین نگرشی نسبت به انسان وجود نداشته باشد که در آن صورت موضوعات ماوراء طبیعی و تأثیری که عوامل غیرمادی می‌توانند در زندگی این جهانی انسان داشته باشند، در بررسی پدیده‌های انسانی نادیده گرفته شود. افزون بر این به این مثال نیز می‌توان اشاره کرد که باور به اراده انسان، چه به‌عنوان فاعل شناسا و چه به‌عنوان مفعول‌شناسا، در شکل‌گیری و نوع علوم انسانی اثر می‌گذارد.

بنابراین، بدون داشتن رویکردی بنیادی در مورد انسان، هرگز نمی‌توان علمی و حتی نظریه‌ای صحیح در مورد وضعیت، چگونگی رشد انسان و شخصیت او ارائه کرد. به‌طور مثال رویکردی که رشد انسان بر اثر تربیت را به رشد گل و گیاه تشبیه می‌کند، این پیش‌فرض را پذیرفته است که هر انسانی استعداد‌های خاصی دارد که در شرایط مناسب شکوفا می‌شود و وظیفه مربی فراهم آوردن آن شرایط است، نظیر باغبانی که برای رشد گیاه به آماده‌سازی شرایط رشد آن می‌پردازد؛ اما اگر این رویکرد را با دیدگاه کسانی مانند توماس هابز مقایسه کنیم که انسان را ذاتاً شرور می‌داند،^۱ در نتیجه از دیدگاه او، رشد عبارت خواهد بود از مهار طبیعت

۱. فروغی، سیر حکمت در اروپا، ص ۱۲۰.

شروع انسانی؛ و در این فرایند رسالت یک مربی مهار و تغییر زمینه‌های طبیعی و ذاتی انسان خواهد بود.

در علم جامعه‌شناسی هم موضع‌گیری در مورد مبانی و تعریف مفاهیم، ارائه نظریه‌های شناخت جامعه، جهت‌گیری در حوزه‌های مختلف اجتماعی و راهکارهای حل مسائل اجتماعی که توسط یک جامعه‌شناس عرضه می‌شود، متأثر از دیدگاه او در مورد انسان است؛ چراکه هرگونه تبیین از مسائل و آسیب‌های اجتماعی و عوامل آنها و ارائه راه حل کنترل آنها بدون شناخت انسان غیرممکن خواهد بود. از سوی دیگر پذیرش یک دیدگاه خاص درباره انسان، یاری‌دهنده پژوهشگران علوم اجتماعی در فهم کامل از پدیده‌های اجتماعی خواهد بود. به‌عنوان مثال اعتقاد به فطری بودن گرایش دینی و میل به پرستش در انسان، در توجیه دین‌گرایی جوامع مؤثر است و به یک جامعه‌شناس این توانایی را می‌دهد که در مقابل تحلیل‌های مادی برخی جامعه‌شناسان، تفسیر و تحلیل جدیدی از دین‌گرایی عرضه نماید.

انواع انسان‌شناسی

دیدگاه‌های مربوط به ماهیت انسان را می‌توان براساس معیارها مختلفی تقسیم‌بندی کرد، یکی از این معیارها آن است که رویکردی که در این انسان‌شناسی‌ها به کار گرفته شده است را مورد توجه قرار دهیم. بر این اساس، می‌توان هفت رویکرد را از یکدیگر تمییز داد: انسان‌شناسی زیستی، انسان‌شناسی اجتماعی، انسان‌شناسی اقتصادی، انسان‌شناسی سیاسی، انسان‌شناسی تاریخی، انسان‌شناسی فرهنگی و انسان‌شناسی دینی. همچنین براساس معیار روش‌شناسی می‌توان به انسان‌شناسی عقلی، انسان‌شناسی تجربی، انسان‌شناسی شهودی و انسان‌شناسی دینی اشاره کرد. شایان توجه است که وقتی در این تقسیم‌بندی بین انسان‌شناسی دینی با مثلاً انسان‌شناسی فلسفی تفاوت قایل می‌شویم، مقصود این نیست که این دو انسان‌شناسی با هم ضرورتاً تعارضی دارند، بلکه مقصود تفاوت روشی است که هر یک از این دو برای ارائه تعریفی از ماهیت انسان و خصایص بنیادین او، از آن بهره برده‌اند.

در روش شهودی و درون‌نگری، بر شهود و دریافت‌های قلبی از ماهیت انسان تأکید می‌شود. علم انسان به اشیای پیرامون خود از طریق صورت‌ها و تصاویری است که در ذهن او از آن اشیاء حاصل می‌شود، در حالی که علم انسان به خودش نوعی دریافت و وجدان درونی

است، در این روش، ماهیت انسان و خصایص بنیادین او از طریق کشف و شهود حاصل می‌شود؛ به همین دلیل، ادراکی اصیل محسوب می‌شود. در روش فلسفی، بر روش استدلال عقلی تأکید می‌شود. بدین صورت که ارائه تبیینی از ماهیت انسان، از طریق عقل و تعقل صورت می‌گیرد.^۱ روش سوم برای تبیین ماهیت انسان، روش تجربی است. روش علوم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی آگاهی‌های فراوانی در زمینه شناخت انسان ارائه کرده‌اند، در همه این علوم، روش‌های مورد اتکا مشاهده، حس و تجربه است. در برخی موارد از روش‌های آزمایشگاهی استفاده می‌شود و در برخی موارد از روش‌های باستان‌شناسی، ولی در همه اینها اساس همان تجربه است.

یک روش بسیار مهم دیگر در زمینه شناخت ماهیت انسان، «وحي» است. ادیان الهی در زمینه مبدأ، چگونگی و هدف آفرینش انسان و خصایص بنیادین او، سعادت و راه رسیدن به آن مطالب مهمی را برای انسان ارائه کرده‌اند؛^۲ البته انسان‌شناسی دینی براساس رویکرد با انسان‌شناسی براساس روش‌شناسی متفاوت است. در اولی یعنی انسان دیندار مورد مطالعه قرار می‌گیرد، همان‌طور که در انسان‌شناسی فرهنگی، آداب و رسوم و سنن انسانی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ اما در معنای روش‌شناسی، یعنی شناخت انسان براساس آموزه‌های دینی.

انسان‌شناسی دینی (نقلی تعبدی)

در انسان‌شناسی دینی، ابعاد، ویژگی‌ها، حقایق و ارزش‌های گوناگون انسانی از طریق مراجعه به متون مقدس دینی (و در اسلام به قرآن و روایات) به دست می‌آید. به بیان دیگر در انسان‌شناسی دینی به جای بهره‌گیری از روش‌های تجربی، عقلی یا شهودی برای شناخت انسان از روش وحیانی استفاده می‌شود.

در متون دینی در مورد انسان دو دسته اطلاعات می‌توان یافت: یکی پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی که دین بر آنها بنا شده است و دیگری تعریفی که دین از انسان ارائه می‌دهد؛ توضیح آنکه دین امری انسانی و برای انسان است؛ به این معنا که برای انسان و با هدف سعادت انسان آمده است؛ بنابراین، نمی‌تواند بدون داشتن تعریفی از انسان، پیامی برای او داشته باشد.

۱. ر.ک: گرامی، انسان در اسلام، ص ۲۶ و ۲۷.

۲. ر.ک: همان، ص ۲۸ و ۲۹.

به همین دلیل منابع دینی براساس یکسری پیش فرض‌ها از انسان، تعریفی از وی ارائه می‌دهند و براساس همان پیش فرض‌ها و تعریف نیز سعادت او را مشخص می‌کنند و با تکیه بر همان بنیادها، برای انسان برنامه‌ریزی می‌کند. از متون دینی می‌توان هم این پیش فرض‌ها را و هم تعریف انسان را استنباط کرد.

انسان‌شناسی تجربی

یکی از روش‌های شایع در انسان‌شناسی روش تجربه است؛ انسان‌شناسی تجربی نوعی از انسان‌شناسی است که با روش تجربی به بررسی انسان می‌پردازد، یعنی از همان روش علوم طبیعی که مبتنی بر مشاهده، تکرارپذیری و آزمایش است، برای شناخت انسان هم استفاده می‌شود؛ چراکه در این نوع انسان‌شناسی، انسان به‌عنوان یک موجود طبیعی، همانند بقیه موجودات طبیعی تلقی می‌شود که تکامل یافته‌تر از بقیه حیوانات است؛ مثلاً در علم طب که به بررسی جسم انسان می‌پردازد، از طریق آزمایش‌های مختلف روی خود انسان یا حیوانات آزمایشگاهی مثل موش به شناخت و درمان بیماری‌های جسمانی انسان پرداخته می‌شود. انسان‌شناسی تجربی شامل همه رشته‌های علوم انسانی می‌شود و نباید این نوع انسان‌شناسی را با انسان‌شناسی به مفهوم Anthropology خلط کرد،^۱ چراکه آنتروپولوژی هم یکی از شاخه‌های علوم انسانی است که تحت انسان‌شناسی تجربی قرار می‌گیرند. در آنتروپولوژی به مسائلی از قبیل منشاء پیدایش انسان، توزیع جمعیت و پراکندگی آن، رده‌بندی انسان‌ها، پیوند نژادها، خصیصه‌های فیزیکی و محیطی و روابط اجتماعی و موضوع فرهنگ، با روش تجربی پرداخته می‌شود.^۲

انسان‌شناسی عقلی

انسان‌شناسی عقلی، انسان کلی را مورد نظر قرار می‌دهد، چراکه شناخت فلسفی، به‌دنبال شناخت مفاهیم کلی است و به‌دنبال شناخت امور جزئی و شخصی نیست. به بیان دیگر فلسفه وقتی به شناخت انسان می‌پردازد، انسان خاص یا انسان در شرایط خاص و در مکان و زمان

۱. فرید، مبانی انسان‌شناسی، ص ۱-۳؛ حلبی، انسان در اسلام و مکاتب غربی، ص ۱۴-۱۵.

۲. رجیبی، انسان‌شناسی، ص ۱۷.

خاص را مورد مطالعه قرار نمی‌دهد، بلکه فلسفه به ماهیت و حقیقت انسان توجه می‌کند. لذا فلسفه در بخش انسان‌شناسی هم به دنبال شناخت ماهیت انسان به صورت قضیه حقیقه است. این نوع معرفت، همه انسان‌های گذشته و حال و آینده را مصادیق موضوع خود می‌داند و روش آن، تعقل و بهره‌مندی از عقل است؛ یعنی این نوع از انسان‌شناسی از طریق توجهات و تحلیل‌های عقلانی به بررسی ابعاد وجودی انسان و مسائل مطرح در انسان‌شناسی فلسفی می‌پردازد، نه از طریق تجربه و آزمایش که روش مورد استفاده علوم طبیعی و از جمله انسان‌شناسی تجربی است. فیلسوفانی چون سقراط، افلاطون، ارسطو، ابن‌سینا، فارابی و ملاصدرا از طلابه‌داران این انسان‌شناسی تلقی می‌شوند.

انسان‌شناسی شهودی

در علم عرفان روش شناخت انسان، شهود، سیر و سلوک و تجربه درونی است که در آن از راه علم حضوری به مطالعه و بحث و بررسی در مورد انسان پرداخته می‌شود و با تلاش‌هایی که از مذاقه و درون‌نگری انجام می‌شود، عارف به نوعی شناخت از انسان که می‌توان آن را انسان‌شناسی عرفانی نامید دست می‌یابد. به عبارت دیگر انسان‌شناسی عرفانی کسب شناخت در مورد حقیقت انسان از طریق تجربه‌های درونی است که کسی جز شخص عارف در آن شرکت ندارد، از طرف دیگر زبان هم از بیان کامل تجربه‌های عرفانی کوتاه است و این تجربه‌های درونی در قالب الفاظ و مفاهیم قرار نمی‌گیرد. لذا تنها راه فهم کامل این نوع تجربه‌ها، چشیدن آنها از طریق تجربه کردن آنهاست.

انسان‌شناسی نقلی (تاریخی)

در انسان‌شناسی نقلی ابعاد، ویژگی‌ها، حقایق و ارزش‌های گوناگون انسانی از طریق مراجعه به اسناد، مدارک و آثار به‌جامانده از گذشته کشف می‌شود. اگر این اسناد، مدارک و آثار، تاریخی باشند، انسان‌شناسی تاریخی و اگر دینی و وحیانی باشند، انسان‌شناسی دینی شکل می‌گیرد. در انسان‌شناسی تاریخی به جای بهره‌گیری از روش‌های تجربی، عقلی یا شهودی برای شناخت انسان از روش نقلی استفاده می‌شود.

اما انسان‌شناسی تاریخی همچنین اصطلاحی است که در ادبیات علوم انسانی دیلتای نیز